در نشست خبری وضعیت زنان مهاجر در ایران مطرح شد:

مهاجرت؛ اتفاقی زنانه

هفته گذشته نشست «وضعیت اشتغال زنان مهاجر افغانستانی در ایران» به همت خانه اندیشه‌ورزان برگزار شد. سخنرانان این نشست، فاطمه‌سادات موسوی کارشناس حقوقی، سیمین کاظمی پژوهشگر مرکز تحقیقات عوامل اجتماعی مؤثر بر سلامت و دبیر علمی نشست هم صبا قدیمی پژوهشگر اجتماعی حوزه مهاجرت بود. در ابتدای این مراسم صبا قدیمی با بیان اینکه باید به زنان مهاجر پرداخت گفت: «ما معمولا وقتی می‌خواهیم از جمعیت مهاجرین در ایران صحبت کنیم، آمارهایی که داده می‌شود بیشتر حول محور آموزش است؛ درصد آموزش مهاجران در ایران، نشستان، نسبت زن و مردم به چه صورت است و این آمار را به‌عنوان نمودی از توانمندسازی یا اینکه مهاجران در عرصه عمومی ایران چه سیاست‌گذاری‌ای را رجع به آنها شده و چطوری پذیرفته شدند. در نظر می‌گیریم و کمتر به موضوع اشتغال می‌پردازیم. دصرورتی که اشتغال یکی از مهم‌ترین و محسوس‌ترین نوع گُنش آدمی است که در فضای عمومی تبلور پیدا می‌کند و انواع مشارکت ذیل آن شکل می‌گیرد. در اشتغال است که هم فرد خودش را و توانمندی‌ها و ضعف‌هایش را می‌شناسد و هم با توجه به بازخوردی که از جامعه می‌گیرد، این را در خودش تعریف می‌کند و با توجه به آن فعالیت می‌کند و به یک معنا هم خودش را می‌شناسد و هم خودش را به جامعه می‌شناساند. با توجه به اینکه هر چقدر جوامع رو به مدرن‌ترشدن پیش می‌روند، به نظر می‌رسد که عرصه عمومی گسترده‌تر می‌شود و فعالیت آدم‌ها از شکل سنتی خارج می‌شود و فردیت بیشتر معنی پیدا می‌کند و خود فرد بیشتر موضوعیت پیدا می‌کند که این موضوع هم باعث می‌شود یک‌سری نقاط قوت داشته باشد و هم آن فرد را و آسیب‌هایی که ممکن است به همراه داشته باشد. آشکار می‌کند و این مسئله اشتغال از این جهت بسیار مهم است؛ یعنی اینکه هم نشان می‌دهد که چطور در عرصه عمومی دیده می‌شوند و چطور خودشان را بازتعریف می‌کنند. اما ما چرا به زنان می‌پردازیم و چرا برایمان مهم است که صراحتا راجع به نوع پرداختن به مدلی که به زنان می‌پردازیم، صحبت کنیم»، وی در ادامه افزود: «بیشتر مطالعاتی که حول مسئله زنان شکل می‌گیرد، طبقه متوسط و افراد قرار می‌دهد و بیشتر بر محور حق رای، نوع شغلی که می‌توانند انتخاب کنند و اینها قرار می‌گیرد و اینکه ما کمتر به موضوع زنان فرودست می‌پردازیم و وقتی هم که به زنان فرودست پرداخته می‌شود، زنان فرودست معمولا به این عنوان دیده می‌شوند که زنانی هستند که دارد به آنها ظلم می‌شود، تجاوز می‌شود، وضعیت اشتغالشان خیلی بدتر است، شرایط آسیب‌های خانوادگی‌شان خیلی بیشتر است و به یک معنا فقط آسیب‌ها و مسائل رنج‌آور انگار دیده می‌شود. و این هم فقط مختص ما نیست. انگار وقتی به زنان جهان سوم پرداخته می‌شود، باید تحت لوای گرسنه، فقیر، تجاوزشده، بی‌سواد، جاهل و سنتی دیده بشوند. اینکه ما می‌خواهیم از این تصویر گذر کنیم و بگوییم که خب زنان در جامعه حضور دارند، به این معنی نیست که بگوییم اینها الان عاملیت دارند و می‌توانند هر شکلی که بخواهند زندگی کنند، تصمیم بگیرند. کار کنند و شرایط خیلی‌شان را داشته باشند، نه؛ به این معنی نیست. ولی به آن معنی هم نیست و این حرکت و سیر مهم است. ما در این سلسله نشست‌ها، برایمان مهم بود که زنان را در وجه توانمندشان، در وجهی که دارند کار می‌کنند و فعالیت می‌کنند هم ببینیم و درباره این صحبت کنیم. در مسیری که داریم طی می‌کنیم، یعنی از آن تصویر زنِ مهجور درخانه‌مانده، با زنی که آزادی این را دارد که هر نوع فعالیتی داشته باشد. یک مسیر است و ما در این مسیر همچنان باید خودمان را نقد کنیم تا ببینیم چطور بازنمایی می‌شود و چقدر نسبتش با واقعیت حس می‌شود و در این مسیر چطور می‌توانیم تلاش کنیم که زنان در جایگاهی که شایسته آنهاست، در جایگاه برابرتر قرار بگیرند و دیده بشوند. این یک مسیری است که وجود دارد»، دبیر نشست با بیان اینکه نگاه به زن مهاجر بسیار زرد است، گفت: «من اول یک مقدار راجع به اشتغال زنان صحبت کردم و حالا زن مهاجر انگار هر چیزی که ما داریم راجع به آن صحبت می‌کنیم، زرد می‌شود؛ یعنی محرومیتش، فقرش، در حاشیه بودنش، بی‌صدا بودنش و این به این معنی نیست که چنین حالتی نیست اما فقط صرفا این نیست و ما نیاز است که به قسمت‌های دیگر این موضوع بپردازیم. من وقتی داشتم پژوهش‌های مرتبط با این حیطه را نگاه می‌کردم، موضوعی که برایم محرزتر می‌شد، این بود که ما راجع به اشتغال زنان خیلی کم کار کردیم و حالا نه‌تنها خیلی کم کار کردیم بلکه راجع به بخش غیررسمی قضیا جنسیت را در خیلی از جاها نداریم که چه درصدی از اشتغال غیررسمی مختص زنان است و چه قسمتی آن مرتبط با مردان است. خیلی داده‌هایی هم که وجود دارد، توسط سازمان بین‌المللی کار (ILO) است که به منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا می‌پردازد و همچنین یک‌سری داده‌هایی که WE-MON UN به آن می‌پردازد و سازمان بین‌المللی بخش زنان و این موضوع حائز اهمیت است. ولی اینکه ما بگوییم الان آمارهایی که وجود دارد چقدر قابل اتکا است، خیلی کم است. در ایران برخلاف کشورهای حوزه خاورمیانه و شمال صحرای آفریقا، ۲۰ درصد زنان در بخش تولیدی مشغول به کار هستند. اینکه زنان در بخش تولیدی مشغول به کار هستند حائز اهمیت است، چون در کشورهای اطرافمان بیشتر زنان در بخش دولتی و رسمی مشغول به کار هستند این فعالیت بنا به دلایلی که می‌گویم، منجر به این شده که بیشتر زنان بخش تولیدی درحال حاضر از زنان مهاجر تشکیل بشوند».

قدیمی با بیان اینکه ما بعد از انقلاب با تحریم‌های گسترده‌ای مواجه هستیم، گفت: «تحریم‌ها باعث شده که بازار فرش ایران که بیشتر زنان ایرانی در آن مشغول به کار هستند، رتبه خود را در جهان از دست بدهد. همزمان دارد جهانی‌شدن اتفاق می‌افتد. همزمان دارد نیروی کار ارزان تعدادش زیاد می‌شود و ما بازارمان را از دست می‌دهیم و شرایط ایران دارد بدتر می‌شود. در همین سیر هم ما افزایش سطح تحصیلات زنان را داریم که زنان ایرانی خیلی‌هایشان دیگر حاضر نیستند به کار بافندگی مشغول بشوند. در مطالعاتی که شکل گرفته، چیزی که وجود دارد این است که زنان مهاجر افغانستانی و خانواده‌های افغانستانی به دلیل اینکه کارشان غیررسمی است، دستمزد کمتری می‌خواهند و اینها وارد عرصه‌های کاری مثل بافندگی و خشت‌زنی و خیاطی و امثالهم می‌شوند و بخش زیادی از بخش تولیدی ما و بخش تولیدی زنان ما را تشکیل می‌دهند.

یک تفاوتی که ایران با سایر کشورهای اطراف دارد، این است که برخلاف سایر کشورهای اطراف، زنان ایرانی در بخش فروش هم فعال هستند؛ یعنی وقتی که زن ایرانی در بخش خدمات فروش فعال است، یک چیزی از جامعه را انگار دارد نشان می‌دهد که عرصه عمومی ما و افکار عمومی ما در پذیرش زنانه‌شدن این قبیل کارها به نسبت کشورهای اطراف، کشور زنانه‌تری است؛ یعنی می‌توانند فعالیت داشته باشند. ما در کشورهای اطرافمان چنین چیزی را نداریم. مهم این است که زنان ایرانی در این قسمت فعال‌تر هستند و این نشان می‌دهد که درست است که زنان افغانستانی بخش تولیدی ما را تقویتا در بر می‌گیرند و خیلی جاها دارند کار می‌کنند؛ ولی در بخش عرصه عمومی، پذیرش زن افغانستانی هنوز اتفاق نیفتاده و اکثرا باعث می‌شود آنها به حاشیه رانده شده و نتوانند وارد این عرصه کاری بشوند. با وجود تحصیلاتی که دارند و چه بسا توانمندی‌هایی که در این عرصه دارند، امکان ورودشان به این عرصه وجود ندارد».

روی پنهان مهاجرت زنانه

در ادامه این نشست سیمین کاظمی، جامعه‌شناس با ارائه یک مقدمه گفت: «همان‌طورکه می‌دانید و در اخبار هم حتما شنیدید، این روزها ما شاهد شکل‌گیری یک اقدام شبه‌فاشیستی هستیم که یکی از تجلیات آن مهاجرستیزی است و به طور مشخص افغان‌ستیزی و عرب‌ستیزی. این موضوع به نظر من مسئله خیلی مهمی است که نمی‌شود به‌راحتی از کنار آن گذشت و سکوت کرد. متاسفانه مراکز دانشگاهی ما و مراکز مهم علوم اجتماعی درباره این پدیده سکوت کردند و این واقعا نگران‌کننده است. این سکوت را می‌شود به نوعی رضایت و همراهی تعبیر کرد. در اینجا من می‌خواهم یک تحلیل کلی از این مسئله داشته باشم و یک توضیحی درباره آن بدهم. من گفتم یک حرکت شبه‌فاشیستی اتفاق نیفتاد؛ یعنی باید توجه کنیم که علت این پدیده چیست. اینکه فاشیسم در چه شرایطی شکل می‌گیرد و عروج می‌کند. اگر متون مربوط به فاشیسم و شکل‌گیری آن را نگاه کنید، فاشیسم فرزند و محصول بحران اقتصادی است و خلل در همبستگی (همبستگی اجتماعی)، بیشترشدن ناهنجاری در جامعه است. درواقع با مشکلات اقتصادی گسترده و دنباله‌داری که ما سال‌ها در جامعه ایران شاهد آن هستیم، نیاز مبرمی در بین مردم احساس می‌شود که از این وضعیت خارج شود. ولی آن چیزی که ما می‌بینیم، تغییری در مباحث اشتغال زنان ایجاد نمی‌شود. از طرفی اقتراناتیو جپ ناتوان و منزوی است. این وضعیت وقتی که نگاه می‌کنیم، موجب آنومی و بی‌هنجاری در جامعه شده است»، کاظمی با بیان اینکه طبقه متوسط که فاشیسم بیشتر در دل این طبقه شکل می‌گیرد و رشد می‌کند، موجودیت آن در تهدید قرار گرفته و احساس ناامنی می‌کند، گفت: «او گذشته را ازدست‌رفته می‌بیند و آینده را مبهم و غیراگلو. خب اینجا از نظر روان‌شناسی اجتماعی و توده‌ای، آن چیزی که به منصه ظهور می‌رسد، آن واکنش ترس‌آلود و پرهراس نسبت به وضعیت است. درواقع این جمعیتی که احساس ناامنی می‌کند، به دنبال یک من ابدئال است که آن احساس حقارت و سرشکستگی و منزلت‌باختگی را جبران کند. دیگر اینکه یک مفاهیمی مثل عظمت ملی، مثل ایجاد فضای دوقطبی به کار می‌آید یعنی کارگر پیدا می‌کند. اینکه بین ما و آنها تمایز قائل‌شدن، بین خود و دیگری تمایز قائل‌شدن. اینها درواقع مفاهیمی هستند که اینجا برگرفته و حاکم می‌شوند. اینجاست که درواقع آن مربع مفهومی ربلیت‌سازی شکل می‌گیرد؛ یعنی اینکه اطلاعات و داده‌های منفی در مورد دیگری در عرصه عمومی مطرح می‌شود ولی ویژگی‌های مختص آنها نادیده گرفته می‌شود. درواقع کارگرد این مربع ایدئولوژیک این است که ما به عنوان محور خوبی و نیکی مطرح می‌شویم و آنها با دیگری به عنوان محور شرارت و بدی، یک اهریمن‌سازی و یک انسانیت‌زدایی اینجا از مهاجران شکل می‌گیرد و به جایی می‌رسد که به کشش‌های خشونت‌آمیز و طرد و حذف منتهی می‌شود. درواقع آن قضیه که ما الان در بعضی از شهرها یا حتی در استان‌ها هستیم، محصول چنین فرایندی است». کاظمی گفت: «واقعیت این است که باید به این فکر کنیم که چه کسانی از این اقدامات شبه‌فاشیستی بهره می‌برند. آن کسانی که از این وضعیت بهره می‌برند درواقع طبقه برخوردار و سرمایه‌دار هستند. کارگرد این وضعیت این است که نابرابری‌های اقتصادی نادیده گرفته می‌شود و درواقع این فضای دوقطبی ایجادشده کم‌کم ما را به سمت خشونت و تکرار این چرخه خشونت می‌برد.

بـا این مقدمه می‌خواستم بیدرازم بـه وضعیت یک بخش پنهـان و نامرئی جامعه ایران که درواقع همان اجتماع مهاجران افغان و به‌ویژه زنان افغانستانی هستند. قبل از اینکه به وضعیت زنان مهاجر بپردازم، اول باید بگویم که وضعیت اشتغال زنان در ایران یک مسئله دشوار و حل‌نشده‌ای هست. دوست عزیزمان یک تصویر مثبتی از وضعیت اشتغال زنان به نظر من ارائـه دادند؛ درحالی‌که وقتی بـه همان آمار و داده‌های رسمی مراجعه کنیم، یکـی از وخیم‌ترین مؤلفه‌ها در وضعیت زنان، عدم حضور زنان در بازار کار است. وقتی که نگاه می‌کنیم، نرخ مشـارکت اقتصادی زنان در ایران در سال گذشـته حدود بین ۱۳ تا ۱۴ درصد بود. تعریف مشـارکت اقتصادی را هم که می‌دانید؛ شـامل هم جمعیتی هسـت که دارند کار می‌کنند و هم آنهایی که جویای کار هسـتند (یعنی الزاما کار نمی‌کنند). درواقع ایران در نرخ مشارکت اقتصادی در جهان در رنکینگ بین‌المللی، وضعیت مناسـبی ندارد. این واقعیت را هم نباید نادیده بگیریم که به‌طور رسمی از اشتغال زنان حمایت نمی‌شـود. اصرار است که در تقسیم کار جنسیتی و خانه‌نشینی زنان به‌ویژه با این تغییر سیاسـت جمعیتی که اتفاق افتاد، جمعیت زنان بیشتر از قبل تحت تاثیر قرار گرفته اسـت. نرخ بی‌کاری زن‌ها بالا به‌ویژه در زن‌های تحصیل‌کرده بالاسـت». کاظمی تصریح کرد: «به‌طورکلی در این اشتغال زنان یک مسئله غامض و دشواری است. وقتی شما مسئله مهاجرت را هم درواقع به این اضافه کنید، یک چیزی از آن درمی‌آید که واقعا ناراحت‌کننده و نگران‌کننده اسـت. اساسا وضعیت زنان مهاجر نه‌فقط در ایران بلکه در کشورهای دیگر دنیا هم در مقایسـه با مردان، وضعیت فرودسـتی اسـت که البته در کشورهای کم‌درآمد و توسـعه‌نیافته این وضعیت بدتر اسـت؛ ولی مشخصا در کشورهای دیگر هم بازار زنانی که تحصیل‌کرده هسـتند و مهارت‌های بالایی دارند، مجبور می‌شوند که کاهی در مشاغل کم‌مهارت و کم‌درآمد مشـغول شوند. کلا این مسئله زن‌بودن و مهاجربودن دو متغیر هسـتند که زن‌ها را در معرض استثمار و بهره‌کشی قرار می‌دهند».

زنان، کارگران بی‌چیره و مواجب

این جامعه‌شـناس با بیان اینکه در ایران، مهاجرات بیشـتر با مسئله مهاجران افغان شـناخته شده اسـت، گفت: «این مهاجران افغانسـتانی هم در دوره‌هایی ورودشـان به ایران بیشتر شـده؛ یکی دوره اول به قدرت رسیدن طالبان در همین دوره اخیر اسـت. ما دو شکل از مهاجرت را داریم. در یک شکل مردانی هسـتند که به صورت انفرادی و برای پیداکردن کار وارد ایران می‌شوند و یک شکل دیگری هم دارد که درواقع به شـکل خانوادگی می‌آیند. اینها افرادی هسـتند که بیشتر برای گریز از آن شـرایط جنگ و ناامنی و فقدان امنیت به ایران پناهنده می‌شوند. خوب در عرصه عمومی ایران وقتی که صحبت می‌شـود، بیشتر صحبت از همان دسته اول مهاجران یعنی مردانی است که به‌صورت انفرادی و برای پیداکردن کار وارد ایران می‌شـوند و خوب آن تصویری هم که از اینها ترسیم می‌شود، همان‌طورکه در بخش اول صحبت‌هایم گفتم، به این دسـته از مهاجران ارجاع دارد. اساسا در عرصه عمومی کمتر درباره زن مهاجر افغانسـتانی صحبت می‌شـود. بیشـتر وقتی صحبت از مهاجرت می‌شـود، منظور مردان شده تلقی می‌شود که به‌عنوان یک تهدید براسـاخته می‌شـوند در عرصه عمومی. چیزی که باعث شد من پژوهش خود را درباره زنان افغانسـتانی مهاجر انجام بدهم، این بود که مـن با تعدادی از زنان مهاجر به‌صورت شـخصی سروکار داشـتم. در یکی از درمانگاه‌های جنوب شهر تهـران کار می‌کردم و حالا پزشـک‌بودن این امتیاز را برای من به ارمغان آورده که بتوانم با مردم در ارتباط مسـتقیم باشـم و چون یک پزشک را به‌عنوان رازدار می‌دانند، مشـکلات‌شان را هم با مـا در میان می‌گذارند. در نتیجه من متوجه شده که خیلـی از اینها علاوه بر اینکـه کارگرهای خانگی را در عرصه عمومی و مشـغول وظایف خانگی هسـتند، در کنارش کار دسـتمزدی هم انجام می‌دهند؛ یعنی برای تامین معاش خانواده یک‌سری کارهای کم‌درآمد یا با درآمدهای بسـیار ناچیز انجام می‌دهند و اینکه خیلی هم وقت آنها را می‌گیرد؛ به طوری که نمی‌توانستند به بقیه وظایف‌شـان هم برسند. درواقع من پژوهشی را در این زمینه شروع کردم و اینکه مقاله در نامه انجمن جمعیت‌شناسـی ایران منتشـر شد. این افرادی که من با آنها مصاحبه کردم، اگر بخواهم از ویژگی‌های جمعیت‌شناسی‌شان بگویم، باید به این نکات اشـاره کنم؛ اولا اینکه اکثـرا بی‌سـواد بودند. اکثرا ۳۵ سال دیرتر از نظر سـنی هم از هم سنین بین آنان بود؛ یعنی از ۱۵ سال بود تا ۲۵ سال. من ویژگی‌های دسـتمزدی این زنان (مهاجر) را که بررسـی کردم، به این نتایج رسیدم: یکی اینکه کار اینها کار توافقی و بدون قرارداد بود؛ یعنی اینکه اینها هیچ قراردادی با کارفرما نداشـتند. درواقع یک کاری به اینها سـپرده می‌شد و معمولا چـون که در یک مناطق دورافتاده بودند، این اطمینان بود که آن شـخص به‌رحال به خاطر مثلا دو گیسـه کلاه قرار نمی‌کند. خوب این بدون قـرارداد بودن، آنها را از بسـیاری از امتیازات محروم می‌کند. مزایای شـغلی ندارنـد، بیمه ندارند و حتی بازنشسـتگی و... از همه اینها محروم می‌شوند. درواقع می‌گفتم که در این بازار کار غیررسمی، کارفرماها یا واسـطه‌ها آدرس محل سکونت اینها را می‌دانستند، مراجعـه می‌کردند و بـرای کاری به آنها رجوع می‌کردند». کاظمی با اشـاره به کارهایی که به دسـت این زنان انجام می‌شد، گفت: «کارهایی که انجام می‌دادند، کارهای خیلی ساده بود. این کارها مهارت خاصی نمی‌خواهد. یادگیری‌شان خیلی آسـان بود، مثلا اینکه شما بیا این پاک‌ت‌ها را چسـب بزن یا اینکه این برچسـب‌ها را روی این کلاه‌ها نصب کن یا اینکه مثلا حاشـیه چادرنوری و... خیلی کارهای سـاده‌ای بود کـه نیاز به هیچ مهارت یـا یادگیری خاصی نداشـتند. کافی بود شـخص یک بار ببیند، باید می‌گرفت و اینکه کار، کار چندپاره و تکه‌تکه‌شـده بود یعنی درواقع در این فرایند تولید یک قسـمتی از کار به این زن‌ها سـپرده می‌شد. این زن فقط یک کاری از این کارها را انجام می‌داد و اینکه مشـخصه دیگرش این بود که دسـتمزد بسـیار کمی می‌گرفتند. دسـتمزدها بسـیار ناچیز بود، شاید مثلا آن سالی که من انجام می‌دادم (احتمالا ۹۷ بود) در حد روزی سه یا پنج هزار تومان بود. خیلی‌خیلی درآمد ناچیزی بود و با آن درواقع چیزهایی که در عرصه عمومی درباره دستمزد و اینها مطرح می‌شود، اصلا شامل حال اینها نمی‌شد. ویژگی دیگر این کار ناامنی و ناپایداری آن بود. گاهی یک کاری به اینها سپرده می‌شد، برای مثلا مدت چند روز و ممکن بود ماه‌ها هم خبری از کار نباشد. درواقع اینها کارگرانی هسـتند که همیشـه در دسترس هسـتند، کاری باشد به آنها رجوع می‌شود و نباشد هم به آنها رجوع نمی‌کنند. درواقع هیچ‌گونه امنیت شغلی ندارند».

این پزشـک و جامعه‌شناس تصریح کرد: «با اینکه اینها به نظر می‌رسد کارهای سـاده‌ای انجام می‌دادند؛ ولی کاری که انجام می‌دادند، کار نامحدود و تمام‌وقت بود؛ یعنی به‌طوری‌که کل ۲۴ سـاعت درواقع مشغول این کارها بودند. خودشان می‌گفتنـد از وقتی که بیدار می‌شـدند، کارهای خانه را انجام می‌دادند و شـروع به کار می‌کردند تا آخر شـب. ویژگی دیگرش این بود که چون این کارها در خانه انجام می‌شـد، بقیه اعضای خانواده هـم که درواقع اعضای کم‌تـوان یا ناتوان خانواده یا حتی کودکان و سـالمندان هم درکنار ایـن کارها بودند؛ یعنی آنها هم درواقع بخشـی از این کارهـا را انجام می‌دادند. اینکه تحقیقـا همه این زن‌ها از خانواده‌های تهیدسـت یـا از خانواده‌های کارگری بودند یا اینکه همسـران آنها ناتوان و خانه‌نشـین بودنـد. موضوع دیگر این بود که اینها چون کارشـان ماهیتا کار خانگی و کار دسـتمزدی بود که در خانه انجام می‌دادند، منزوی بودند؛ یعنی اینکه هیچ ارتباطی با بقیه جامعه نداشتند. صبح تا شـب‌شان در خانه می‌گذشت و هیچ ارتباطی با همکاران خودشان نداشتند. اصلا نمی‌دانسـتند مثلا این کاری که دارند انجام می‌دهند، مزدشـان درواقع چقدر اسـت. به دلیل همین منزوی‌بودن و بی‌ارتباط بودن با بقیه کارگران. چیز دیگری که در این پژوهش بررسی شد، ویژگی کارفرماها و واسـطه‌ها بود که اینها هم درواقع هیچ رابطه مستقیمی ممکن بود بین کارگر و کارفرما وجود نداشـته باشد؛ یعنی اصلا کارگر، کارفرما را نمی‌دید که بخواهد به او اعتراضی کند که مثلا این مزد کم اسـت یا برایش پذیرفتنی اسـت یا نه. بیشـتر واسـطه‌ها بودند که این وسط کار را به شـخص می‌سپردند. آن‌هم با اطلاع از اسـتیصالی که زن در آن گرفتار اسـت. از نظر نگرش و تاثیری که این زن‌های کارگر از کار خانگی داشـتند، این هم جالب بود که با وجود اینکه کارشان کار فوق‌العاده سـخت، زمان‌گیر و بی‌منزلت بود و دسـتمزد کمی هم داشت ولی رضایت نسبی از آن داشتند؛ یعنی ترجیح می‌دادند که این کار را ادامه دهند؛ چون معتقـد بودند که این کاری که دارند انجام می‌دهند، از اینکه بی‌کار باشـند، بهتر اسـت و اینکه این کار انطباق با فرهنگ خانه‌نشـینی داشت؛ یعنی اینکه آن زنان افغانسـتانی که من با آنها مصاحبه می‌کردم، همچنان تحت الزامات آن جامعه مبدا بودند. به‌هرحال خروج زنان از منزل در این فرهنگ پذیرفته‌شـده نیسـت و اینکه همسایه‌شـان یا همسایه‌های‌شان یا به‌هرحال هموطنان‌شان این را که این زن‌ها از خانه خارج بشـوند، کار مناسبی نمی‌دانسـتند. درواقع آن موانع فرهنگی باعث می‌شد که اینها بیشتر به این کارهای خانگی تمایل داشته باشند که درواقع در همان محیط خانه انجام می‌شود». کاظمی در پایان با جمع‌بندی سخنان خود گفت: «همان‌طورکه اشـاره کردم، این کار دسـتمزدی خانگی، ویژگی‌هایی داشت مثـل کار تکه‌تکـه یعنی تکه‌تکه‌بودن فراینـد تولید. اینکه نیاز بـه مهارت کمی داشـت، یادگیری آن سـاده و آسان بود و اینکه دسـتمزد آن کم بود و اینکه اینها بیشتر در بخش اقتصاد غیررسمی و بازار کار ثانویه مشغول هسـتند. اگر بخواهیم این وضعیت را بسـنجیم، از لحاظ تئوری، این وضعیت یا آن چیزی که ما به‌عنوان بـافردیسـم می‌نامیـم، منطبق اسـت و آن ویژگی‌هایی که اقتصاد بـافردیسـم دارد که همین دوری از تولید انبوه و مصرف انبوه اسـت و اینکه تولید بـه شـکل انعطاف‌پذیـر درمی‌آیـد، اینکه شـرکت‌ها کوچک می‌شـوند، کارخانه‌ها هم کم می‌شوند، بازار کار متکی به کارگرانی می‌شود که در دسترس هسـتند و اخراج آنها درواقع بلامانع اسـت و مشکلی ندارد. اینکه مشاغل دائم کم می‌شوند و مشاغل موقـت افزایش پیـدا می‌کنند و اینکه آن نظام کار قدیمـی مثل نظام کار خانگی در یـک چنین اقتصادی احیا می‌شـود. درواقع این کار منطبـق بود بر نقش‌های جنسـیتی و در چارچوب تقسـیم کار جنسیتی انجام می‌شـد. زنان مجبور بودند وظایف خانگی را در کنار کار دسـتمزدی انجام بدهنـد. آن الزام‌ها و هنجارهای اجتماعی که درواقع خانه‌نشـینی زن‌ها را ایجاب می‌کند، خوب چنین شـکلی از کار را هـم تحمل می‌کند و اینکه درهرحال به‌طورکلی این کار دسـتمزد خانگی، یک وضعیت ابهام و برزخ‌گونه‌ای دارد؛ دیرک حالت بی‌اعتبار و ناکارآمدی قرار دارد. و حالا اشـتغال زنان مهاجر هم همین اسـت؛ یعنی نه در قوانینی که ما الان در ادامه از آن نام می‌بریم، اسـمی از آنها دیده نه در پژوهش‌هایی که داشـتیم به آن پرداخته‌اند. فکر می‌کنم کلا سـه تا پژوهش داشتیم که مشخصا آمدند درباره اشـتغال زنان مهاجر حسـرت کردند. نه در رسـانه از آنها حرفی زده شـده و نه گزارشی داشتیم و حتی محدودیت و ممنوعیت هم در آنها داشتیم.

یکـی از حاضـران افغان در ایـن جمع گفت: بـه دلیل اینکه اکـثر مجوز کار می‌دهنـد، می‌گویند کار بروی یـه یک هم‌وطن دیگرت بگویی ما مجوز کار گرفتیم. همین را هم باطل می‌کنیم. من خودم ۱۱ ماه اسـت که دنبال مجوز کار هسـتم. من یک افغانسـتانی هسـتم. موسوی در پاسـخ به او گفت از کجا می‌فهمند که شـما گرفتید؟ و او پاسخ داد: خوب من موفق می‌شوم. من ۲۱ سال است دارم کار صادرات و واردات انجام می‌دهم؛ از قبالی‌هایی شـروع کردم. من به‌عنوان یک زن افغانسـتانی با لهجه فارسی، به‌عنوان یک دختر افغانستانی که ۳۵ سال در ایران زندگی می‌کنم و در اینجا از بندکشی موزائیک گرفته تا پرستاری بیماران سرطانی، قالی‌بافی، نقاشـی ساختمان و تمام مشاغل سخت و دخترانه‌های زیستگی را کار کرده‌ام. وقتی که می‌رفتیم برای اینکه یک راندمان بهتر داشـته باشـیم، می‌گفت تو جای یک زن ایرانی را بر کردی، من سـر و زبان را و توانایی بدنی خوبی دارم و توانسـتم کار را یاد بگیرم. فنی، برقی و تولید دسـتگاه‌ها را بلد هسـتم. بااین‌حال می‌گفتنـد تو جای یک ایرانـی را پر کردی و درنهایت اخراج می‌شـی‌م. چرا؟ به خاطر اینکه تو یک دختر افغانستانی هستی. خوب الان دارند کارا را به من مجوز کار بده. من ۱۰ سـال از اصفهان به تهران آمدم و از تهران به اصفهان رفتم تا در کاشـان بتوانم مجوز کار داشـته باشم. و من الان ۱۵ سـال اسـت که با یک کارت کارگری کار می‌کنم... اولین دختر افغانسـتانی هسـتم که کارت کارگری گرفتم. دو سـال پیش به دلیل اینکه کارت آمایش من را باطل کردند و باسـبورت گرفتم. کارت کارگری من را پانج کردند و الان ۱۱ ماه است که بی‌دوم. اگر من گوشت خوک خورده و حامله بودم، الان باید زایمان کرده بودم. اداره کارا اگرچه قانون ویزکسر به من دسـتور داده. آقای سردار بلوکزیان به من دسـتور داده، ویزکر بار به من دسـتور داده. آقای دکتر ابراهیمی به من دسـتور داده. آمده در خیابان میرزای‌شیرازی پیش آدمی که یک کارمنـد سـاده وزارت کار هم می‌گوید بکنار ما یک استعلام بکوییم! من مادرم سرطان دارد و پدرم از کار افتاده است. پنج تا خواهر و برادر دیگر هم دارم که دوتای‌شـان معلول هسـتند. من تنها منبع درآمدی خانواده هسـتم. باید جا کار کنـم که یک کاغذ بگیرم و رویزی حلال دریاورم؟». موسـوی به مرور پیام‌هایی از زنان مهاجر افغانستانی مطرح می‌کند. من تنها منبع درآمدی خانواده هسـتم. باید جا کار کنـم که یک کاغذ بگیرم و رویزی حلال دریاورم؟». موسـوی به مرور پیام‌هایی از زنان مهاجر افغانستانی مطرح می‌کند. -- سـلام عزیزم! من جدیدا کلاس آموزشـی اسـتیتراپی ثبت‌نام کردم. از شـنبه به امید خدا شروع می‌شـود. دوسـتش که ناخن‌کار است می‌گوید که کار می‌کرده. به‌طور موفقت کار می‌کرده. اخراج می‌شـود؛ چون اتحادیه آرایشگران اعلام کرد اتباع نمی‌توانند در سالن زیبایی کار کنند و این نهایت دلگرمی بود که برای استارت کارش به او داده شده است.

-- من متولد ایران هسـتم. فارغ‌التحصیل مهندسی برق سال ۹۷ وارد بازار کار شـده، بحث بیمه‌نشـدن را در اینجا گفتند. شـرکتی که در آن کار می‌کند، همکار آقـای اتباع دارد و خیلی بدون مشـکل دارد کار می‌کند و مدیرعامل هم از اتحاد همکاری با ایتـان هیچ مشـکلی ندارد؛ ولی در مشـهد زندگی می‌کنند و خیلی محدود توانسـته کارت کار بگیرند. بچه‌های علوم پزشکی راحتتر می‌شوند.

-- نکته آخر این است؛ دختری که متولد اینجاست و تحصیلات آکادمیک دارد قانون بیمه و قوانین بین‌المللی و اسـناد بین‌المللـی؛ همه را بالا و پایین کردیم. وضعیت کلی اشتغال مهاجران در ایران؛ یعنی نه‌فقط زنان بلکه کل مهاجران، در یک وضعیت ابهام و برزخ‌گونه‌ای دارد؛ دیرک حالت بی‌اعتبار و ناکارآمدی قرار دارد. و حالا اشـتغال زنان مهاجر هم همین اسـت؛ یعنی نه در قوانینی که ما الان در ادامه از آن نام می‌بریم، اسـمی از آنها دیده نه پژوهش‌هایی که داشـتیم به آن پرداخته‌اند. فکر می‌کنم کلا سـه تا پژوهش داشتیم که مشخصا آمدند درباره اشـتغال زنان مهاجر حسرت کردند. نه در رسـانه از آنها حرفی زده شـده و نه گزارشی داشتیم و حتی محدودیت و ممنوعیت هم در آنها داشتیم.

یکـی از حاضـران افغان در ایـن جمع گفت: بـه دلیل اینکه اکـثر مجوز کار می‌دهنـد، می‌گویند کار بروی یـه یک هم‌وطن دیگرت بگویی ما مجوز کار گرفتیم. همین را هم باطل می‌کنیم. من خودم ۱۱ ماه اسـت که دنبال مجوز کار هسـتم. من یک افغانسـتانی هسـتم. موسوی در پاسـخ به او گفت از کجا می‌فهمند که شـما گرفتید؟ و او پاسخ داد: خوب من موفق می‌شوم. من ۲۱ سال است دارم کار صادرات و واردات انجام می‌دهم؛ از قبالی‌هایی شـروع کردم. من به‌عنوان یک زن افغانسـتانی با لهجه فارسی، به‌عنوان یک دختر افغانستانی که ۳۵ سال در ایران زندگی می‌کنم و در اینجا از بندکشی موزائیک گرفته تا پرستاری بیماران سرطانی، قالی‌بافی، نقاشـی ساختمان و تمام مشاغل سخت و دخترانه‌های زیستگی را کار کرده‌ام. وقتی که می‌رفتیم برای اینکه یک راندمان بهتر داشـته باشـیم، می‌گفت تو جای یک ایرانـی را پر کردی، من سـر و زبان را و توانایی بدنی خوبی دارم و توانسـتم کار را یاد بگیرم. فنی، برقی و تولید دسـتگاه‌ها را بلد هسـتم. بااین‌حال می‌گفتنـد تو جای یک ایرانـی را پر کردی و درنهایت اخراج می‌شـی‌م. چرا؟ به خاطر اینکه تو یک دختر افغانستانی هستی. خوب الان دارند کارا را به من مجوز کار بده. من ۱۰ سـال از اصفهان به تهران آمدم و از تهران به اصفهان رفتم تا در کاشـان بتوانم مجوز کار داشـته باشم. و من الان ۱۵ سـال است که با یک کارت کارگری کار می‌کنم... اولین دختر افغانسـتانی هسـتم که کارت کارگری گرفتم. دو سـال پیش به دلیل اینکه کارت آمایش من را باطل کردند و باسـبورت گرفتم. کارت کارگری من را پانج کردند و الان ۱۱ ماه است که بی‌دوم. اگر من گوشت خوک خورده و حامله بودم، الان باید زایمان کرده بودم. اداره کارا اگرچه قانون ویزکسر به من دسـتور داده. آقای سردار بلوکزیان به من دسـتور داده، ویزکر بار به من دسـتور داده. آقای دکتر ابراهیمی به من دسـتور داده. آمده در خیابان میرزای‌شیرازی پیش آدمی که یک کارمنـد سـاده وزارت کار هم می‌گوید بکنار ما یک استعلام بکوییم! من مادرم سرطان دارد و پدرم از کار افتاده است. پنج تا خواهر و برادر دیگر هم دارم که دوتای‌شـان معلول هسـتند. من تنها منبع درآمدی خانواده هسـتم. باید جا کار کنـم که یک کاغذ بگیرم و رویزی حلال دریاورم؟». موسـوی به مرور پیام‌هایی از زنان مهاجر افغانستانی مطرح می‌کند.